



نقدی بر کتاب علم الحدیث و درایة الحدیث

مهدی ارجمندفر
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مبارکه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۹

چکیده

هر اثر علمی با بالاترین درجه اعتبار، بی‌نیاز از نقد نیست و این، مقام علمی نویسنده را خدشه‌دار نمی‌کند. کتاب علم الحدیث و درایة الحدیث، تألیف مرحوم استاد کاظم مدیر شانه‌چی در میان آثار حدیثی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. این نوشتار، نگاهی دارد نقادانه به متن کتاب که حاصل آن، دستیابی نویسنده به مواردی است که طبق استدلال‌های وی با موازین حدیثی - تاریخی سازگاری ندارد.

کلید واژه‌ها: تاریخ حدیث اهل سنت، تعداد احادیث کتاب، اختصار سند، متقدمین، متأخرین.

شده است به همین مناسبت است؛ مانند «ریان» که به معنای سیراب آمده؛ چون قهراً شخص در این حال حامل مقداری آب است... و کلام حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه (فَطَفَقْتُ أَرْتَهُ بِبَيْنِ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ) که به معنای «فجعلت

۱- در صفحه ۱۱ کتاب در توضیح کلمه روایت آمده است:
«اصل روایت از «رَوَى البعير الماء؛ ای حمله» مشتق است، چون راوی نیز حامل و ناقل حدیث شمرده می‌شود. اغلب معانی دیگر که از برای ماده «روی» نقل

افکر» است از همین ماده اخذ شده که «ارتئی» به معنی «احمل الفكرة» آمده.

نقد: مؤلف پس از بیان این که کلمه روایت از ریشه «روی» است به ذکر نمونه‌هایی پرداخته است. از جمله کلام حضرت علی علیه السلام در خطبه سوم **نهج البلاغه** که معروف به شقشقیه است. «فَطَفَقْتُ ارْتَيْيَ (ارتای) بَيْنَ اَنْ اَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ»؛ در این اندیشه بودم که آیا بآ دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟

با کمی دقت واضح است که کلمه «ارتئی» از ریشه «رأی» به معنای اندیشیدن است و از ماده «روی» نمی‌باشد، چرا که (روی) در باب افتعال «ارتوی یرتوی» صرف می‌شود^۱ و هیچ قاعده اعلائی که حرف عله در اجوف تبدیل به همزه شود، وجود ندارد.

کلمه «ارتیاء» از ریشه «روا» به معنای فکر کردن می‌باشد که مضارع آن در باب افتعال «ارتوا یرتوی» است. لذا نمی‌توان کلمه «ارتئی» را از ریشه «روا» دانست.

۱. رشید شرتونی، *مبادئ العربية*، تنقیح و اعداد حمید محمدی، بخش پایانی، ج ۴، ص ۲۲، باب تصرف مهموز العین و الناقص.

در واقع ماده «رأی» هنگامی که به باب افتعال برود، به صورت «ارتای یرتئی» صرف می‌شود. با مراجعه به بعضی کتاب‌های فرهنگ **نهج البلاغه** نیز دیده می‌شود که کلمه «ارتئی» در بین کلماتی که ریشه آن‌ها «رأی» است، ذکر شده است.^۲

۲- در صفحه ۳۸ کتاب آمده است: «پس از مالک عصر طلائی حدیث شروع می‌شود و در این عصر است که مجامع حدیث اهل سنت که در رأس آن‌ها صحاح سته (شش گانه) است به وجود آمد.»

نقد: با دقت در تاریخ اهل سنت این نکته مهم آشکار می‌شود که پس از مالک ابن انس صاحب کتاب **موطأ** یک جریان مسندنویسی^۳ آغاز گردید و بزرگانی از اهل سنت کتاب‌هایی تحت عنوان مسند تنظیم کردند که معروف‌ترین آن‌ها **مسند**

۲. سید کاظم محمدی و محمد دشتی، *المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه*.

۳. مسند کتاب حدیثی است که در آن روایات به ترتیب صحابه (چه به حسب حروف تهجی و چه به مراتب سابقه اسلامی جمع‌آوری شده باشد؛ مانند **مسند ابن حنبل** (کاظم مدیر شانه‌چی، *درایة الحدیث*، ص ۲۸).

ابن حنبل است، اما از آنجا که در مسندهای حدیثی نقائصی از جمله عدم طبقه‌بندی موضوعی حدیث و وجود احادیث ضعیف در بین احادیث صحیح وجود داشت، محدثان را بر آن داشت که به فاصله کمی پس از دوره مسندنویسی، به تهذیب احادیث پرداخته، آن‌ها را بر مبنای موضوع، طبقه‌بندی نمایند. نمونه بارز آن کتاب‌های بخاری و مسلم تحت عنوان صحیحین و چهار کتاب ابن ماجه، ابوداود، ترمذی و نسایی هستند که در مجموع صحاح سته را تشکیل می‌دهد.^۱

بدین‌سان بین مالک بن انس و صحاح سته دوره مسندنویسی وجود داشته که در عبارت یاد شده از کتاب به آن توجهی نشده است. محمود ابوریه نیز ادوار تدوین حدیث اهل سنت را به چهار دوره تقسیم نموده است که مرحله دوم آن مربوط به تهذیب و مرتب‌سازی نوشته‌های حدیثی می‌باشد؛ هرچند از آثار این دوره کتابی بجز **موطأ** مالک بن انس باقی نمانده است. مرحله سوم مربوط به جهت‌گیری جدیدی در

گردآوری حدیث بود، به این صورت که دانشمندان به جداکردن اقوال صحابه و تابعین از احادیث پرداختند و آن‌ها را در مجموعه‌های حدیثی تحت عنوان مسند جمع‌آوری نمودند. مرحله چهارم مربوط به گزینش و تهذیب اخبار است که محدثان روایت‌هایی را که طبق ملاک‌های خود صحیح می‌دانستند جمع‌آوری کردند، مانند بخاری و مسلم.^۲

۳- در صفحه ۴۸ کتاب در شرح **صحیح بخاری** آمده است:

«حتی از فربری نقل شده که (صحیح بخاری را نود هزار نفر از مؤلف روایت کرده‌اند). در این سخن گرچه مبالغه شده، ولی می‌رساند که روایت صحیح مزبور، متواتر یا اقلاً مستفیض است».

نقد: برای درستی یا نادرستی این قضاوت بهتر است ابتدا حدیث متواتر و مستفیض تعریف شود. مؤلف گرانقدر در کتاب **درایة الحدیث** خود در تعریف حدیث متواتر آورده است:

«در هر طبقه خبری یا به‌وسیله افراد

۱. مجید معارف، **تاریخ عمومی حدیث**، ص ۱۳۶.
۲. محمود ابوریه، **أضواء علی السنة المحمدیة**، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، به نقل از: مجید معارف، **تاریخ عمومی حدیث**، ص ۱۲۰-۱۲۷.

زیادی نقل شده که معمولا هم‌اهنگی و اتفاق آنان بر دروغ ممکن نیست و یا فقط یک یا چند نفر که به خودی خود از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نمی‌شود آن را نقل کرده‌اند. قسم اول را خبر متواتر و دوم را خبر واحد یا آحاد می‌خوانند^۱.

حدیث مستفیض نیز خبری است که روایت آن در هر طبقه بیش از دو تن و به قولی زیادتر از سه نفر باشد، ولی به سرحد تواتر نرسیده باشد که آن را مشهور نیز نامند.^۲

با آغاز تدوین حدیث اهل سنت در قرن دوم هجری پیامدهای ناگوار و غیر قابل جبرانی برای حدیث اهل سنت به وجود آمد که نمونه بارز آن، وجود احادیث جعلی و غیر صحیح بود. این موضوع محدثان بزرگی همچون بخاری و مسلم را بر آن داشت که در کتاب‌های خود به جداسازی احادیث صحیح از غیر صحیح بپردازند؛ برای نمونه ابن حنبل کتاب *مسند* خود را که حداکثر چهل

هزار حدیث دارد،^۳ از بین هفتصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب نموده است.^۴ از بخاری نیز نقل شده که گفته است: کتاب *صحیح* را طی شانزده سال از ششصد هزار حدیث (که بین من و خدا حجت است) انتخاب و تدوین نمودم.^۵

در زمان خلافت ابوبکر، عمر و عثمان نه تنها تلاشی برای تدوین احادیث نبوی صورت نگرفت، بلکه از این کار به شدت جلوگیری شد. در دوره بنی‌امیه و روی کار آمدن معاویه نیز بازار جعل حدیث رونق زیادی گرفت.^۶ همچنین عدم صحت همه احادیث کتاب صحیحین و وجود نداشتن حدیث متواتر یا کمیاب بودن آن، به تصریح در بیان دانشمندان اهل سنت آمده است.^۷ لذا ادعای متواتر و مستفیض بودن در مورد کتاب‌های بخاری پذیرفتنی نیست.

تنها توجیهی که می‌توان درباره این عبارت بیان کرد این است که متواتر و

۳. تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۳۲.

۴. علم الحدیث، ص ۵۵.

۵. همان، ص ۴۰.

۶. بنگرید به: *أضواء علی السنة المحمدية*،

ص ۱۱۹-۲۲۵.

۷. همان، ص ۲۷۹، ۳۰۱، ۳۱۶.

۱. *درایة الحدیث*، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۵۰.

مستفیض بودن احادیث کتاب از زمان تدوین کتاب توسط بخاری مورد نظر بوده است که با وجود این باید گفت دو اصطلاح متواتر و مستفیض در این عبارت کتاب به معنای متداول و صحیح آن در علم مصطلح الحدیث یا درلیة الحدیث نمی باشد.

۴- در صفحه ۵۱ کتاب در شرح کتاب صحیح مسلم آمده است:

«و این سخن از شیخ حاکم، حافظ ابوعلی نیشابوری نقل شده (به نقل نووی در اول شرح خود بر صحیح مسلم) که: «ما تحت ادیم الأرض اصح من کتاب مسلم»؛ یعنی زیر سفره آسمان کتابی صحیح تر از صحیح مسلم نیست.»

نقد: در ترجمه این عبارت «ارض» به معنای آسمان ترجمه شده است، در حالی که چنین ترجمه ای صحیح نمی باشد؛ چرا که این دو واژه در معنای متضاد یکدیگر به کار می روند و به کار رفتن یکی برای دیگری به سختی پذیرفتنی است.

ظاهراً مراد گوینده این بوده است که بر روی کره زمین کتابی صحیح تر از کتاب صحیح مسلم نمی باشد.

۵- در صفحه ۷۷ کتاب در بخش معرفی کتب اربعه در توضیح کتاب کافی محمدبن یعقوب کلینی آمده است:

«کافی شامل ۱۶۱۹۹ حدیث و مشتمل بر سی کتاب است در اصول عقاید و احادیث احکام فقهی و در پایان بخشی در خطب و مواعظ به نام «الروضه» است که بعضی (ملا خلیل قزوینی در الصافی) در انتساب آن به کلینی تردید کرده اند، ولی حاجی نوری در خاتمه مستدرک الوسائل این تشکیک را مردود شمرده است.»

نقد: در این قسمت تعداد کتابهای کافی ۳۰ کتاب بیان شده است. گرچه درباره تعداد کتب کافی اختلاف است و بعضی مانند شیخ طوسی در الفهرست و ابن شهر آشوب در معالم العلماء شماره کتب کافی را سی نوشته اند و بعضی مانند علامه حلی تعداد آن را ۵۰ کتاب ذکر نموده است،^۱ اما قول مشهور که منطبق با کتاب کافی موجود و در دسترس است، رقم ۳۵ می باشد.

برای نمونه خود استاد شانه چی در

۱. کاظم مدیر شانه چی، تاریخ حدیث، ص ۱۱۹.

تألیف دیگر خود آورده است: **کافی** شامل سه بخش اصول، فروع و روضه است و بخش اول (اصول) مشتمل بر ۸ کتاب به ترتیب ذیل است... و بخش دوم شامل ۲۶ کتاب و تعداد ۱۰۷۹۴ حدیث به ترتیب ذیل است... و بخش سوم (روضه) فقط مشتمل بر یک کتاب و شامل خطب و رسایل ائمه و مواعظ و ظرایف حکم است که مجموع احادیث آن بالغ بر ۵۹۷ حدیث است و بنابراین کتاب‌های **کافی** حدود ۳۵ کتاب است.^۱

۶- در صفحه ۷۸ کتاب در شرح حال شیخ صدوق در معرفی کتاب **من لا یحضره الفقیه** آمده است: «**من لا یحضره الفقیه** شامل ۹۰۴۴ حدیث است».

نقد: مؤلف این سخن را به نقل از کتاب **تأسیس الشیعه** سید حسن صدر بیان نموده است. نگارنده به این کتاب مراجعه نموده و صحت نقل این مطلب را از کتاب **تأسیس الشیعه** به دست آورده است، اما معلوم نیست که سید حسن صدر بر چه اساسی و بر چه منبعی

این رقم را نقل نموده است. به هر حال این رقم با تعداد احادیث **من لا یحضره الفقیه** موجود تفاوت بسیار زیادی دارد. واضح‌ترین دلیل در نقد این مطلب بیان خود استاد شانه‌چی در کتاب **تاریخ حدیث** خود می‌باشد که می‌گوید: «**من لا یحضره** بر حسب تبویب مصنف ضمن چهار جلد و ۵۶۶ باب تدوین شده است و مجموع احادیث آن بنا به قول بعضی از شارحین و همچنین محدث بحرلندی ۵۹۶۳ حدیث است، ولی طبق شماره‌گذاری دانشمند محترم آقای علی‌اکبر غفاری در چاپ تحقیقی ایشان ۵۹۲۰ حدیث است که شاید این اختلاف ناشی از تعداد مکررات و به حساب آوردن یا نیاوردن آن‌ها باشد».^۲

۷- موارد گفته شده تاکنون مربوط به کتاب **علم الحدیث** بود، اما موارد بعدی مربوط به کتاب **دریة الحدیث** استاد فقید کاظم مدیر شانه‌چی می‌باشد.

در کتاب **درایة الحدیث**، صفحه ۱۶ بحثی در اختصار سند آورده است که البته در کتاب **علم الحدیث** نیز آمده

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۵.

است، اما به دلیل مرتبط بودن با علم درایة الحدیث در بخش نقد درلیه بیان می‌شود. نقد لین قسمت در دو بخش آورده می‌شود.

۱-۷. «در کتب متأخرین برای تعبیر از حدّثنا و آخبرنا و همچنین حدّثنی و آخبرنی علائم اختصار خاصی وضع و استعمال شده است بدین قرآن: (ثنا) و (نا) در حدّثنا، (انا) در آخبرنا، (ح) در حیلولة. چه اگر محدّث متنی را به دو سند نقل نماید، هنگام انتقال از سندی به سند دیگر (ح) می‌نویسد. این حرف، رمزی است از تحویل به معنای انتقال یا حیلولة به معنی فاصله و حاجز شدن. نیز معمولاً در ضمن سلسله سند حدیث لفظ (قال) را که تکرار می‌شود حذف می‌کنند؛ مثلاً محمدبن یعقوب قال حدّثنی علی بن ابراهیم، (قال قال) حدّثنی ابی ابراهیم بن هاشم... که در جمله (قال قال) اول را حذف و به یک (قال) اکتفا می‌کنند».

نقد: در این قسمت باید به این مطلب اشاره می‌شد که لین دو طریقه اختصار سند، اولی مربوط به کتاب‌های حدیثی اهل سنت و دیگری مربوط به کتاب‌های حدیثی شیعه می‌باشد؛ چرا که استفاده از

علائم اختصار برای (حدّثنا) و (آخبرنا) و استفاده از (ح) در کتب روایی شیعه وجود ندارد و تنها مربوط به کتاب‌های صحیحین می‌باشد. صبحی صالح گوید: «در صحیحین (مسلم و بخاری) ما اشاره به «حدّثنا» را علامت «ثنا» و به «آخبرنا» را با عبارت «انا» می‌بینیم و این‌ها دو اصطلاح اختصاری هستند و در صحیح مسلم حرف حاء «ح» به خصوص زیاد است که به وسیله آن به تحول از اسنادی به اسنادی دیگر اشاره می‌شود و لین هنگامی است که برای یک حدیث دو اسناد یا بیشتر باشد»^۱.

همچنین دو کتاب بخاری و مسلم نیز مربوط به دوره متقدمین است که در عبارت، دوره متأخرین بیان شده است. ۲-۷. مطلب دیگری که مؤلف در ادامه اختصار سند آورده چنین است:

«متأخرین طریقه دیگری در اختصار به کار برده‌اند و آن این است که فقط نام کسی را که از وی نقل حدیث شده ذکر و به کیفیت (صحیح، حسن، موثق و

۱. دکتر صبحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه دکتر عادل نادرعلی، ص ۲۱۱.

غیره) اشاره و سپس متن حدیث را از آخرین راوی یا از معصوم نقل می‌نمایند». **نقد:** چنین طریقه اختصار سندی ظاهراً نه در کتاب‌های روایی متقدمین شیعه و نه در کتاب‌های متأخرین که مهم‌ترین آن‌ها **ولف** فی فیض کاشانی، **بحار الانوار** علامه مجلسی و **وسائل الشریعه** شیخ حر عاملی است دیده نمی‌شود.

اگر چه بایدها حدیث (موثق)^۱ این‌گونه فهمیده می‌شود که مراد مؤلف از این اختصار سند در مورد کتب حدیثی شیعه می‌باشد، اما در بین کتاب‌های حدیثی متأخران اهل سنت نیز که بیشتر مربوط به تهیه جوامعی از صحاح سته، جوامع فقهی اهل سنت، زواید نویسی و تألیف کتاب‌های مستخرجات اجزاء،

—
۱. اصطلاح موثق در بین اقسام حدیث از زمان سیدبن طاووس (به نقل صاحب معالم در **منتقى الجمال**) یا علامه حلی (به نقل شیخ بهائی در **مشرق الشمسین**) بین امامیه معمول گردیده است. حدیث موثق، خبری است که نسبت به کلیه افراد سلسله سند در کتب رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشد، اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند؛ مانند علی بن فضال و ابان بن عثمان. **درایة الحدیث**، ص ۴۵.

اطراف و تخریج است،^۲ چنین شیوه اختصاری دیده نمی‌شود. معلوم نیست که مراد مؤلف از این طریق اختصار در کدام یک از کتاب‌های حدیثی می‌باشد.

۸- در صفحه ۵۸ کتاب **درایة الحدیث** در تعریف حدیث مرفوع آمده است: «در مرفوع اصطلاح دیگری نیز معمول می‌باشد و آن حدیثی است که در آخر به معصوم اضافه و انتساب آید، چه سند حدیث مقطوع و مرسل باشد یا مسند».

نقد: در این تعریف از حدیث مرفوع آنچه مهم است، نقل حدیث و ختم سلسله سند به معصوم می‌باشد. در قسمت پایانی تعریف آمده است: «چه سند حدیث مقطوع و مرسل باشد یا مسند»، در حالی که حدیث مرفوع می‌تواند مرسل یا مسند باشد، اما مقطوع نمی‌تواند باشد؛ چرا که حدیث مقطوع حدیثی است که از تابعین نقل شود^۳ و حدیثی که به تابعین ختم شود، مسلماً حدیث مرفوع نمی‌باشد؛ چرا که تابعین معصوم نمی‌باشند.

—
۲. **تاریخ عمومی حدیث**، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.
۳. **درایة الحدیث**، ص ۸۲.

شایان یادآوری است که مؤلف کتاب این معنای حدیث مرفوع را در پاورقی به نقل از کتاب **قواعد التحذیر** محمدجمال الدین قاسمی بیان نموده است: «وهوماً أُضیف لای المعصوم من قول او فعل او تقریر، سواء كان اسناده متصلًا أو منقطعاً بسقوط الصحابي منه او غیره»؛ یعنی آن حدیثی که اعم از قول، فعل و تقریر به معصوم اضافه و انتساب آید، خواه سند حدیث متصل باشد خواه با افتادن صحابی از آن منقطع باشد یا غیر آن و علت این خطا ترجمه نادرست لاین عبارت می باشد که به جای حدیث منقطع، حدیث مقطوع بیان شده است؛ چرا که حدیث منقطع^۱ می تواند مرفوع باشد.

۹- در صفحه ۶۱ کتاب در توضیح اصطلاحات مفرد، شاذ، نادر و محفوظ آمده است:

«مشهور علماء حدیث مفرد را شاذ هم می نامند».

نقد: مؤلف در پاورقی کتاب بیان

نموده است که لاین مطلب «و مخالف المشهور شاذ» را از کتاب **وجیه زه** شیخ بهایی نقل نموده است و در لاین جا نیز مانند مورد قبل، دلیل نادرستی این مطلب به علت ترجمه نادرست می باشد؛ چرا که معنای عبارت شیخ بهایی لاین است که مخالف حدیث مشهور یا مقابل حدیث مشهور، حدیث شاذ قرار می گیرد، نه این که مشهور علماء حدیث مفرد را شاذ می نامند. اگر چه بعضی از دانشمندان بین حدیث مفرد و حدیث شاذ تفاوتی قائل نمی باشند.^۲ اما لاین مطلب از جانب بعضی علماء مورد انتقاد قرار گرفته است.^۳ در هر صورت عبارت شیخ بهایی در **وجیه زه** حاکی از این مطلب نمی باشد و مشهور بودن حدیث مفرد به عنوان حدیث شاذ در بین علماء محل تأمل است.

۱۰- در صفحه ۷۷ کتاب در تعریف

حدیث مؤتلف و مختلف آمده است:

«مجموعاً اسم حدیثی است که در سلسله سند نام کسی نقل شود که به دو

۱. حدیث منقطع حدیثی است که یک نفر از وسط زنجیره حدیث افتاده باشد (در لایحه الحدیث، ص ۸۳).

۲. علی اکبر غفاری، **تلخیص مبسوط الهدیة**، ص ۳۹.
۳. برای اطلاع بیشتر به منبع پیشین مراجعه شود.

گونه ممکن است خواند، ولی در کتابت یکسان نوشته می‌شود که به اعتبار نحوه کتابت نام راوی متفق و به لحاظ مسمای اشخاص که از این نام احتمال می‌رود، مفترق نامیده شده».

نقد: این دو تعریف گفته شده به ترتیب برای مؤتلف و مختلف است نه برای متفق و مفترق و نویسنده نیز این دو تعریف را در قسمت مؤتلف و مختلف آورده است و قسمت قبل به‌طور جداگانه حدیث متفق را تعریف نموده است. در پاورقی کتاب نیز مستند خود را از کتاب وجیهه شیخ بهایی این‌گونه بیان نموده است: «والراوی إن وافق فی اسمه و اسم ابیه آخر لفظاً فهو المتفق و المفترق أو خطأ فهو المؤتلف و المختلف» و ظاهراً علت این جابجایی چیزی جز سهو قلم نمی‌تواند باشد.

در پایان نیز برای این استاد فقید طلب مغفرت نموده، و إن شاء الله همان‌گونه که این کتاب از آثار پرخیر و برکت می‌باشد، این نوشتار نیز بر خیر و برکت آن بیفزاید. به این امید که خداوند متعال از همه ما به لطف و کرمش قبول کند.
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ.

منابع

۱. ابوری، محمود، *أضواء على السنة المحمدية او دفاع عن الحديث*، چاپ پنجم: بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲. دشتی، محمد مهدی، *سید کاظم، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة*، قم، انتشارات امام علی علیه السلام.
۳. رشید شرتونی، *مبادئ العربية «قسم النحو»*، تنقیح و اعداد حمید مهدی، قم، مؤسسة دارالذکر للتحقیق والنشر، ۱۴۱۷ق.
۴. صبحی صالح، *علوم حدیث و اصطلاحات آن*، ترجمه و تحقیق دکتر عادل نادرعلی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ش.
۵. مامقانی، عبدالله، *تلخیص مقباس الهدیة*، علی اکبر غفاری، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۶. مدیر شانه‌چی، کاظم، *علم الحدیث و درلیة الحدیث*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۷. _____، *تاریخ حدیث*، انتشارات سمت، ۱۳۷۷ش.
۸. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، انتشارات کویر، ۱۳۸۶ش.